

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۶
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۱۹-۱۰۱

حدیث پژوهی محدث قمی در سفینه البحار*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج

دانشیار دانشگاه مازندران

Email: sm.rabinataj@gmail.com

دکتر مهدی تقی زاده طبری

استادیار دانشگاه مازندران

Email: m.tabari@umz.ac.ir

عاطفه ستودیان

دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

Email: setoodian@gmail.com

چکیده

کتاب ارزشمند «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار» اثر ارزشمند شیخ عباس قمی، فهرست جامعی بر کتاب شریف «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار» علامه مجلسی است. تعداد زیاد مجلدات «بحار الأنوار» و تنوع موضوعات آن، محدث قمی را بر آن داشت تا فهرستی بر این کتاب بنویسد. وی علاوه بر فهرست نگاری، مطالبی در راستای شناخت بهتر احادیث بیان نمود و روایات هم مضمون دیگری نیز در جهت ذکر شاهد بر آن افزود. در این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده، حدیث پژوهشی محدث قمی در دو زمینه سند و متن روایات تحلیل گردیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که محدث قمی در شناخت اسناد روایات از علم رجال تراجم و... در شناخت متون روایات از فهم مفردات، استفاده از اشعار، اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و... بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: سفینه البحار، محدث قمی، روایات، رجال تراجم، فقه الحدیث.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۱/۱۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۵/۳۱.

مقدمه

شیخ عباس فرزند محمدرضا قمی نجفی حدود سال ۱۲۹۴ ه. ق. در شهر قم دیده به جهان گشود. (قمی، ۸؛ زرکلی، ۳/ ۲۶۵؛ دوانی، ۱۷) وی از محضر بزرگانی چون آیت الله حاج میرزا محمد ارباب قمی (م ۱۳۴۱ ه. ق.)، آیت الله سید محمدکاظم یزدی صاحب عروة الوثقی (م ۱۳۳۷ ه. ق.)، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ه. ق.) استفاده کرد. ایشان به سبب علاقه زیاد به علم الحدیث، رجال و درایه، بیشتر ملازم درس میرزا حسین نوری بود و در استنساخ کتاب مستدرک الوسائل ایشان را یاری و در اواخر عمر استاد، از او اجازه دریافت کرد. وی از علمای بزرگ دیگر همچون سیدحسن صدر مؤلف تأسیس الشیعه و میرزامحمد ارباب و دیگران نیز اجازه دریافت نمود (دوانی، ۱۸-۳۰).

شیخ عباس قمی سالها به فعالیت علمی و تبلیغی پرداخت و آثار فراوانی در زمینه‌های حدیث، تاریخ، تراجم، لغت و... نوشت. وی سرانجام در شب سه شنبه ۲۳ ذی حجه سال ۱۳۵۹ ه. ق. درگذشت و در نجف اشرف، در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) کنارتربت استادش محدث نوری به خاک سپرده شد (دوانی، ۳۴؛ قمی، ۱۳؛ محمد حرزالدین، ۱/ ۴۰۱). از شیخ عباس قمی بیش از یکصد اثر به یادگار مانده است؛ که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، مفاتیح الجنان، الدرالنظیم فی لغات القرآن العظیم، الفوائد الرضویة فی أحوال علماء الجعفریة، الکنی و الألقاب، الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیة، منتهی الآمال فی مصائب النبی و الآله نفس المهموم فی مقتل الحسین المظلوم. (قمی، ۱۰-۱۲).

یکی از مهم‌ترین آثار محدث قمی، کتاب ارزشمند «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار» است. این کتاب کلید رمز و فهرست مطالب و موضوعات ابواب بحار است. به گفته وی، حدود سی و پنج سال از عمر خود را صرف نگارش آن نمود. وی برای تألیف سفینه، دو بار بحار را از اول تا آخر خواند؛ یک بار به مدت هفت ساله شب و روز غرق مطالعه دقیق آن بود و بار دوم فهرست مطالب و مضامین احادیث را با حروف تهجی در فیش یادداشت نموده و هر موضوعی را در حرف خود جای داد و همان فیش‌ها و اوراق را در سفرها و همه جا با خود می‌برد و تنظیم می‌کرد. بدین سان، سفینه البحار شکل گرفت (دوانی، ۸۲).

در یک نگاه گذرا، به نظر می‌رسد که «سفینه» تنها فهرستی بر «بحار» است و نویسنده هیچ خلاقیتی جز تبویب روایات انجام نداده است؛ اما با بررسی دقیق کتاب می‌توان تلاش‌های

حدیثی نویسنده را در کتابش یافت. چنانچه شیخ عباس قمی در مقدمه می‌آورد: «چون دسترسی به روایات بحارالانوار دشوار و یافتن موضوعی در آن مستلزم صرف زمان زیادی بود، در نتیجه به نوشتن فهرستی از آن بر اساس ترتیب حروف معجم روی آوردم. سپس تصمیم گرفتم که آن [بحار الانوار] را کوتاه نکنم، بلکه در هر ماده حدیثی احادیث کوتاه را نوشتم و اگر طولانی بود، قسمت مورد نیاز آن را آوردم و هرگاه در آن تحقیق لطیفی یافتم، گزینشی از آن را هم ذکر کردم و گاه شرح حال کوتاهی از اصحاب پیامبر و امامان و بزرگان فرهنگ اسلامی از ادیبان بر آن افزودم، تا کسانی را که به این کتاب دست می‌یابند، بهره مند سازد.» (قمی، ۱۲/۱ - ۱۳).

وی در ادامه، روش کار خود در سفینه را توضیح می‌دهد؛ که ترتیب آن مانند ترتیب نهاییه ابن اثیر از لحاظ التزام به ترتیب حروف است. در ابتدای هر باب دو رمز وجود دارد؛ رمز اول جلد بحار است که از آن نقل می‌شود و رمز دوم بابی است که از آن نقل گردیده و سپس عدد که شماره صفحه است. همچنین از رموزی برای اشاره به مصادری که بحار از آن‌ها نقل کرده، استفاده کرده است. (همو، ۱/ ۱۴-۱۶) شایان ذکر است که در چاپ‌های جدید این کتاب، به جای استفاده از رموز در پاورقی به مرجع آن در بحار اشاره شده است.

با توجه به اینکه محدث قمی تنها به روایات بحار اکتفا نکرده و احادیث و مطالب خوبی در تفسیر، تاریخ، اخلاق، علوم و تراجم هم به آن اضافه کرده است، نمی‌توان کتاب او را تنها یک فهرست بر بحار دانست؛ بلکه خود یک دایرة المعارف است. (زرکلی، ۳/ ۲۶۵) جایگاه علمی محدث قمی و اهمیت ویژه کتاب او، ضرورت توجه به حدیث پژوهی او را آشکار می‌نماید.

آنچه را محدث از نظرات خود هرچند اندک، بر مطالب بحار می‌افزاید، در راستای تکمیل و تبیین روایات است و کمتر به نقد حدیث یا نقد آراء مجلسی می‌پردازد و غالباً نیز در چنین مواردی جانب احتیاط را رعایت کرده و بر سبیل احتمال سخن می‌گوید. به عنوان نمونه روایتی در بحار است که امام حسین (ع) بر سریری از نور نشسته و می‌فرماید: «...فهذا الیوم لاتسئلونی حاجة من حوائج الدنیا و الآخرة الا قضیتها لکم...» (مجلسی، ۱۱۶/۵۳) مجلسی در توضیح روایت می‌نویسد: «درخواست حوائج دنیا و آخرت دلالت می‌کند که این واقعه در رجعت رخ می‌دهد؛ چون در آخرت از دنیا سؤال نمی‌شود.» محدث پس از ذکر نظر مجلسی این نکته را می‌آورد: «احتمال دارد که این واقعه در برزخ باشد و درخواستشان از حوائج دنیوی

برای خودشان نیست؛ بلکه برای نزدیکان و همسایگان و مؤمنان زنده است.» (قمی، ۲ / ۱۹۴).

این نوشتار به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی ذیل است:

۱- محدث قمی پیرامون اسناد روایات بحارالانوار چه فعالیت‌هایی داشته است؟

۲- وی در برخورد با متون روایی این کتاب، چه تلاش‌هایی نموده است؟

حدیث پژوهی محدث قمی پیرامون اسناد روایات

فعالیت‌های حدیثی محدث قمی در ارتباط با اسناد روایات بحار را می‌توان از دو زاویه

کلی «رجال» و «تراجم» مورد بحث و بررسی قرار داد.

«رجال» مربوط به احوال خصوص راویان در اسناد روایات از جهت وثاقت یا عدم وثاقت است و «تراجم» مربوط به شرح احوال شخصیت‌ها اعم از عالمان و راویان و... می‌باشد (سبحانی، ۱۳). به طور طبیعی، شیخ عباس قمی در «سفینه» به هر دو علم عنایت ویژه داشته است. ایشان در زمینه «تراجم»، تالیفات مستقلاً چون «الفوائد الرضویة» و «الکنی و الالقاب» دارد، اما گویا در زمینه «رجال» - با بررسی‌های انجام گرفته - تالیف جداگانه‌ای ندارد. با این حال، مبانی و اندیشه‌های رجالی ایشان از لابه‌لای مباحث مطرح در «سفینه» و دیگر تالیفات حدیثی قابل شناسایی است. در ادامه، به بررسی گونه‌های مختلف حدیث‌پژوهی ایشان در زمینه «رجال» و «تراجم» پرداخته می‌شود.

دیدگاه محدث قمی درباره علم «درایة الحدیث» چندان در این اثرش واضح نیست. در تعریف درایة الحدیث یا مصطلح الحدیث گفته شده؛ «علمی است که از سند و متن، طرق تحمل و آداب نقل حدیث بحث می‌کند.» (شهید ثانی، ۱؛ شانه چی، ۳۵ - ۳۶) و نیز «علمی است که از متن حدیث، سند و راه‌های آن از صحیح و سقیم و علیل و آنچه نیاز است تا حدیث مقبول از مردود بازشناخته شود، بحث می‌کند» (مامقانی، ۲۳/۱). محدث قمی در میان مطالبش از اصطلاحات این علم مانند تصحیف، تحریف و... استفاده می‌کند و گاه به شرح و توضیح اصطلاحات درایة الحدیثی می‌پردازد. مثلاً اصطلاح «حافظ» در علوم حدیث را تبیین می‌نماید. (قمی، ۲/ ۲۸۱) با این وجود نمی‌توان گفت تا چه حد به این علم پای‌بند است. چنانکه در مورد علامه مجلسی در بحار نیز چنین گفته شده است (رک: فقهی زاده، ۶۰۰).

۱. بررسی رجالی راویان

بخش زیادی از مطالبی که محدث قمی ذیل فهرست‌بندی روایات بحار می‌افزاید، مباحث

رجالی است. وی بیشتر بدون استناد به کتب رجالی، به توصیف و شرح حال افراد می‌پردازد. محدث بر اساس ریشه لغوی، نام راوی را ذکر نموده و نکاتی در مورد زندگی و وضعیت وثاقتش بیان می‌کند. چنانچه احوال او را در قسمت دیگری مطرح کرده باشد، مخاطب را بدانجا ارجاع می‌دهد. به عنوان نمونه، وقتی به شرح حال «ابن بابویه» می‌رسد، ذکر می‌کند که این اسم به صورت مطلق برای «شیخ صدوق» به کار می‌رود و من آن را در ماده «صدق» ذکر می‌کنم (قمی، ۱/ ۴۱۰).

وی در مباحث رجالی به نکات زیر توجه می‌کند:

نحوه صحیح تلفظ اسم راوی: محدث قمی به ضبط اسم‌های راویان توجه ویژه دارد. این موضوع، کمک شایانی در شناخت نام افرادی می‌کند که تلفظ نامشان در گذر زمان دچار فراموشی یا دگرگونی شده است. وی در مورد شکل صحیح تلفظ «ابن اذینه» می‌آورد: «و اذینه بضم الهمزة و فتح الذال المعجمة و سکون الیاء المنقطه تحتها نقطتان» (همو، ۱/ ۷۱؛ موارد دیگر رک: همو، ۱/ ۲۶۱ و ۲/ ۳۰۱).

شناسایی راویان مشترک: محدث قمی از وجود راویان مشترک غافل نمی‌شود و در صورتی که یک نام بین چند نفر، مشترک باشد، شرح می‌دهد. به عنوان مثال اشاره می‌کند که در تاریخ، چندین نفر به «ابوبردة» شهرت داشتند: أبو بردة بن ابي موسى الأشعري، أبو بردة بن عوف الأزدي، أبو بردة بن نيار؛ که دو نفر اول از دشمنان امیرالمومنین علی (ع) و نفر سوم از یاران ایشان است. (همو، ۱/ ۲۶۴ - ۲۶۵؛ و نیز رک: همو، ۲/ ۲۱۳).

شناسایی طبقه راوی: طبقه در اصطلاح به جماعتی می‌گویند که در یک عصر و قریب السن باشند و همچنین در ملاقات مشایخ و اخذ حدیث از استاد شریک باشند. (مدیر شانه چی، ۴۷) شناخت اساتید و شاگردان و نیز امامانی که راوی درک نموده، طبقه راوی را روشن می‌نماید؛ در نتیجه، می‌توان به پیوستگی یا گسستگی سند پی برد و دریافت که روایت، در چه وضعیتی قرار دارد. به عنوان نمونه، در مورد «جمیل بن دراج نخعی» می‌آورد: «او وجه طائفه و ثقه است. از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نقل می‌کند و در دوران امام رضا (ع) وفات یافت. او از برادرش نوح قاضی بزرگ‌تر است و در اواخر عمر نابینا شد. از زراره نیز حدیث آموخت و اصلی دارد...» (همو، ۱/ ۶۶۰ - ۶۶۱؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۲/ ۱۴۲ و ۲/ ۳۰۴).

وثاقت و حسن راوی: از نکات اساسی که محدث قمی بدان توجه دارد و هدف اصلی علم رجال محسوب می‌شود، سنجش وثاقت و حسن راویان است. وی این امر را با الفاظ رایج

در مدح و توثیق راویان همچون «ثقة، وجه الطائفة، صحیح الروایة، له اصل یا له کتاب و...» نشان می‌دهد. چنانکه درباره «ابان بن تغلب» می‌نویسد: «ابان بن تغلب - مانند تضرب - کوفی ثقة جلیل القدر و عظیم المنزلة در میان اصحاب ماست. وی امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را درک کرد و از آنان روایت نمود؛ درحالی که نزد آنان جایگاه رفیعی داشت. امام صادق (ع) درباره او فرمود: «در مسجد النبی بنشین و برای مردم فتوا بده، به راستی که من دوست دارم در میان شیعیانم مانند تو بینم.» او در هر فنی از علم دستی داشت؛ از قرآن و فقه و حدیث و نحو و ادب و لغت...» (همو، ۳۱/۱ - ۳۲).

وی در مورد وثاقت و حسن راویان، سختگیری چندانی نمی‌کند؛ چنانکه در میان حدود ۵۰ راوی که در جلد اول سفینه البحار ذکر می‌نماید، تنها «ابوالبختری» (همو، ۲۳۱/۱) و «جریر بن عثمان» (همو، ۵۷۶/۱) را ضعیف، و وضعیت «یونس بن ظبیان» (همو، ۱/۱۸۵) را اختلافی می‌داند. می‌توان گفت؛ این امر، نشان از حسن نظر زیاد او به راویان داشته، و به لحاظ مبنایی، مسامحه وی در امر توثیق را می‌رساند. برخی مبانی وی که در ادامه می‌آید، مؤیدی بر این مدعاست.

نشانه‌های وثاقت و حسن راوی از نگاه محدث قمی را می‌توان بدین صورت دسته بندی کرد:

آ) تصریح امام (ع) به وثاقت راوی: یکی از راه‌های احراز وثاقت یا حسن راوی، تصریح یکی از معصومان به این مطلب است؛ درک آن در عصر غیبت غالباً از طریق روایت معتبر می‌باشد. این گونه روایات جزو توثیقات خاص به حساب می‌آیند (خویی، ۱/۳۹؛ سبحانی، ۱۵۱).

محدث قمی این موضوع را دلیلی بر توثیق راویان می‌داند؛ اما اشاره‌ای به وضعیت روایاتی که به نقل از معصومان می‌آورد، نمی‌کند. گویا ایشان از استاد خویش محدث نوری پیروی نموده و به لحاظ علمی تحت تاثیر ایشان بوده است. محدث نوری بر این باور بود که به روایت ضعیف - حتی روایت خود راوی در تعریف از خود- نیز می‌توان بر وثاقت وی استدلال نمود. (رک: خویی، ۱/۳۹).

محدث قمی ذیل بحث رجالی‌اش پیرامون «برید بن معاویه عجلی» سه روایت از امام صادق (ع) را ذکر می‌کند: «از جمیل بن دراج روایت شده: شنیدم که امام صادق (ع) می‌گفت: «به خاضعان خاشع مژده بهشت بده؛ برید بن معاویه عجلی، أبو بصیر لیث بن البختری

المرادی، محمد بن مسلم و زرارة، چهار فرد نجیب، امینان الهی بر حلال و حرام. اگر آنها نبودند، آثار نبوی قطع می‌شد و کهنه می‌گشت.» همچنین از امام صادق (ع) روایت شده: «هیچ کس یاد ما و احادیث پدرم را زنده نکرد، مگر زرارة و أبو بصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویة عجلی، اگر اینان نبودند، هیچ کس استنباط نمی‌کرد. آنان حافظان دین، امینان پدرم در حلال و حرام الهی، سابقان به سوی ما در دنیا و آخرت هستند.» و در روایت دیگری می‌فرماید: «اوتاد زمین و اعلام دین چهارتن هستند: محمد بن مسلم، برید بن معاویة، لیث بن بختری و زرارة بن أعین...» (قمی، ۱/ ۲۶۱؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۱/ ۱۸۶ و ۲/ ۳۴۰).

ب) اعتماد بر توثیق رجالیان متقدم: از دیگر مسائلی که وثاقت یا حسن راوی را اثبات می‌کند، تصریح یکی از اعلام متقدم مانند کشی و نجاشی است؛ این از نگاه بیشتر رجالیان، از باب شهادت و حجیت خبر ثقه می‌باشد. (خویی، ۱/ ۴۱؛ سبحانی، ۱۵۳).

یکی از اصولی که محدث قمی با تکیه بر آن به توثیق راویان می‌پردازد، همین است. به عنوان مثال وی در مورد «ابراهیم بن عبده نیسابوری» می‌نویسد: «از اصحاب امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به حساب آمده است و در رجال کشی توقیع طولی دربرگیرنده مدح و نهایت جلالت او وجود دارد.» (قمی، ۱/ ۲۹۳) و نیز از نجاشی در مورد «جعفر بن بشیر» می‌آورد که از زاهدان و ناسکان اصحاب ما و ثقه است. (همو، ۱/ ۵۹۷؛ موارد دیگر رک: همو، ۲/ ۳۹۹ و ۲/ ۵۱۶).

ج) اعتماد به وثاقت رجالیان متأخر: اصل دیگری که محدث قمی بدان توجه دارد، توثیق رجالیان متأخر است. دیگر دانشمندان رجالی نیز چنین اصلی را مطرح کرده‌اند، اما غالباً آن را مشروط به معاصر بودن یا نزدیک بودن عصر آن فرد با راوی می‌دانند. (رک: خویی، ۱/ ۴۲؛ سبحانی، ۱۵۴) در صورتی که به نظر می‌رسد محدث قمی چنین شرطی را در نظر نمی‌گیرد و صرف توثیق را معتبر می‌داند. شاید بتوان کار محدث را به این نحو توجیه کرد که آن‌ها سندی در دسترس داشتند و بر اساس آن حکم به وثاقت راوی دادند و امروزه ما آن سند را نداریم. با این توجیه می‌توان نظر رجالیان متأخر را به عنوان شاهد پذیرفت ولی اعتماد بر سخن آن‌ها صحیح نیست.

وی در مورد «ابراهیم بن هاشم» می‌نویسد: «ابراهیم بن هاشم، ابواسحاق قمی، اصلش از کوفه است و به قم منتقل شد. اصحاب ما می‌گویند؛ او اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد. مشهور حدیثش را حسن می‌شمارند و جمعی از محققان هم به وثاقت او

تصریح دارند. از جمله محقق داماد در *الرواشح*، شیخ بهایی، مجلسی، محقق اردبیلی. علامه طباطبایی بحر العلوم می‌گوید: «صحیح‌تر نزد من این است که او با شواهدی ثقه و صحیح است.» (قمی، ۱/ ۳۰۰ - ۳۰۱) محققانی که وی نام برده همگی از رجالیان متاخر بوده و توثیق آنان نسبت به ابراهیم بن هاشم که از پیشینیان است، فاقد اعتبار می‌باشد (نمونه‌های دیگر رک: همو، ۲/ ۳۰۴)

د) بودن راوی از اصحاب اجماع: یکی دیگر از راه‌های توثیقات عامه، بودن راوی جزو «اصحاب اجماع» است. آنان ۱۸ نفر از اصحاب خاص امامان هستند که همه اتفاق بر وثاقت آنان دارند؛ اگر روایتی تا این افراد، سند صحیح داشته باشد، حکم به صحت آن می‌شود؛ گرچه سند حدیث قبل از این افراد، دارای ضعف باشد. این دیدگاه، ناشی از عبارتی از کشی در رجالش است. دانشمندان در مورد این گونه توثیق، اختلاف نظر دارند. (رک: خویی، ۱/ ۵۷-۶۰؛ سبحانی، ۱۶۵-۲۰۲؛ داوری، ۳۸۷-۳۹۸).

شیخ عباس قمی در ضمن بیان مبحث رجالی هر یک از اصحاب اجماع، به وثاقت آن‌ها اشاره می‌کند. به عنوان مثال «ابان بن عثمان» را مشمول عبارت «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه» می‌شمارد. (قمی، ۱/ ۳۲)، «احمد بن محمد بن زنی» را جزو «أجمع الأصحاب علی تصحیح ما یصح عنه و أقرؤا له بالفقه» می‌داند. (همو، ۱/ ۳۰۴؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۱/ ۶۶۰ و ۲/ ۳۶۵).

ه) نقل ثقات از راوی: نکته دیگری که محدث قمی به عنوان تأییدی بر وثاقت فرد می‌داند، نقل ثقات از آن راوی است؛ زیرا ثقات به آن فرد اعتماد، و نقل وی را تلقی به قبول کرده‌اند. مثلاً نقل روایت بزرگانی مانند صفار، سعد بن عبد الله و أحمد بن ابي عبد الله را نشانه‌ای از وثاقت «ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی» می‌داند (همو، ۱/ ۲۹۶).

همچنین، در مورد «بکار بن کردم کوفی» که از اصحاب امام صادق (ع) است و هیچ‌گونه مدح و توثیقی در کتب رجالی ندارد، بیان می‌کند که بزرگانی همچون ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن از او روایت می‌کردند (همو، ۱/ ۳۴۶؛ نمونه‌های دیگر رک: ۱۲۸/۲).

و) نقل راوی از ثقات: شیخ عباس قمی نقل راوی از افراد ثقه را دلیلی بر وثاقت خود آن راوی می‌داند؛ چرا که نشان می‌دهد راوی به صحت نقل اعتنا داشته است. اما این مبنا قابل پذیرش نیست؛ چرا که احراز «نقل از ثقه» فرع بر وثاقت راوی است - زیرا ممکن است راوی به دروغ برای پذیرش دیگران، احادیث خود را به ثقات منتسب کرده باشد - حال اگر احراز

وثاقت راوی هم به نقل وی از ثقه منوط گردد، لازمه آن دور باطل است. بنابر این، نقل از ثقه - جز با نگاه مسامحی - نمی‌تواند دلیل بر وثاقت راوی باشد. علاوه بر آن، باید دید که آیا نقل از ثقات، روش همیشگی راوی بوده یا وی در کنار نقل از ثقات، از افراد غیر ثقه نیز نقل کرده است. همچنین امکان دارد راوی در یک مجلس عمومی حدیثی را از کسی شنیده و نقل کرده باشد، که این دلیل بر وثاقت وی نیست.

به عنوان نمونه، محدث قمی یکی از نشانه‌های وثاقت «جعفر بن عبدالله» را نقل از بزرگان اصحاب ما همچون حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، حسن بن علی بن فضال، عبید بن هشام و ابن جبلة معرفی می‌کند. (همو، ۱/ ۶۰۱؛ موارد دیگر رک: همو، ۲/ ۲۱۲ و ۲/ ۳۳۶).
ز) داشتن اصل یا کتاب: محدث قمی در صورتی که راوی اصل یا کتاب داشته باشد، متذکر می‌شود. داشتن اصل و کتاب به عنوان امتیازی برای توثیق راوی به حساب می‌آید. این نکته در سایر کتب رجالی نیز دیده می‌شود و می‌توان آن را نشانه اهتمام راوی به امر حدیث دانست. به عنوان مثال، کتابی درباره فرائض به «ابن اذینة» نسبت می‌دهد. (همو، ۱/ ۷۱؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۱/ ۱۹۲، ۲/ ۲۱۳)

ح) بودن راوی از اصحاب امام صادق (ع): یکی از توثیقات عامه در مباحث رجالی، بودن راوی از اصحاب امام صادق (ع) است. برخی ادعا کرده‌اند اصحاب امام صادق (ع) حدود چهار هزار نفر بوده و همگی ثقه‌اند. این ادعا از سخن برخی پیشینیان چون شیخ مفید و ابن شهر آشوب برداشت شده است. (خویی، ۱/ ۵۵) اما این برداشت از نگاه رجالیان بزرگی چون محقق خویی کاملاً نادرست است. زیرا اگر مراد، این باشد که تمام شاگردان امام چهار هزار نفر بوده و همگی آنان ثقه بودند، این نظریه قابل پذیرش نیست و شبیه قول عامه به عدالت تمام صحابه پیامبر است؛ اما اگر مراد این باشد که اصحاب آن حضرت بیش از این تعداد بودند و در میان آنان، چهار هزار نفر ثقه می‌باشند، این گفته نیز ادعایی بعید و بدون دلیل است. (همان)

محدث قمی در شرح حال برخی راویان به موضوع فوق توجه داشته است. به عنوان مثال، وی اشاره می‌نماید «ابوالعباس فضل بن عبدالملک بقباق» (قمی، ۱/ ۳۴۱) و جعفر بن محمد بن اشعث (همو، ۱/ ۶۰۸) از اصحاب امام صادق (ع) بوده‌اند. (نمونه‌های دیگر رک: همو، ۲/ ۲۷۴، ۳۹۵/۲) ممکن است این گونه اشارات - با توجه به مسامحه ایشان در مدح و توثیق، به منظور نشان دادن امتیاز این دسته از راویان بوده و به نوعی مدح آنان تلقی گردد.

ط) بودن راوی از خاندان‌های حدیثی: محدث قمی به بیوتات حدیثی نیز توجه دارد. چنانچه «یونس بن عمار صیرفی کوفی» را فردی از خاندان بزرگ حدیثی شیعه می‌داند که استادش در خاتمه مستدرک ذکر می‌کند. (همو، ۱/ ۱۸۷).

همچنین در مورد «ایوب بن نوح بن درّاج نخعی» پس از ذکر وثاقت خود او، به جایگاه پدرش «نوح بن درّاج» و برادرش «جمیل بن درّاج» نیز توجه می‌کند. (همو، ۱/ ۱۹۲ - ۱۹۳؛ موارد دیگر رک: همو، ۲/ ۳۰۹ - ۳۱۰).

ی) انفراد راوی در نقل ادعیه معتبر: محدث قمی انفراد در نقل دعای معتبر را نشانه حسن راوی می‌داند. از این رو، در مورد «ابراهیم بن هاشم» می‌نویسد: «از آنچه که دلالت بر جلالت او دارد، این است که ادعیه و اعمال شایع در مسجد سهله و مسجد زید که متداول و متلقی به قبول است و در مزار کبیر و مزار شهید و غیر آن ذکر شده است، سندش تنها به او منتهی می‌شود و نه به فرد دیگری.» (همو، ۱/ ۳۰۱) این سخن وی، تأیید دیگری بر تسامح ایشان در امر جرح و تعدیل، به لحاظ مبنای فکری و اندیشه رجالی است؛ زیرا منفرد بودن راوی در نقل دعا، قرینه مناسبی بر وثاقت و حسن وی نیست.

در توضیح این مبنا می‌توان گفت، اینکه اصحاب این ادعیه را تلقی به قبول کرده‌اند، با اینکه راوی دیگری جز ابراهیم بن هاشم ندارد، نشانه جلالت شأن وی نزد آنان می‌باشد. اما این مبنا قابل خدشه است؛ زیرا اولاً: شاید پذیرش آنان از جهت تسامح در ادله سنن باشد، یعنی در قبول امور مستحبی جای دقت نظر و سختگیری نیست. ثانیاً: احتمال دارد که پیشینیان اسناد دیگری نیز در دست داشته‌اند که به ما نرسیده و آن اسانید ملاک عمل آنان بوده است. ثالثاً: ممکن است دلیل پذیرش، علو مضمون دعا بوده، در حالی که این امر، صحت انتساب به معصوم را ثابت نمی‌کند.

ک) بودن راوی از ناقلان زیارت معتبر: از نظر محدث قمی صرف اینکه راوی یکی از ناقلان زیارت معتبر باشد، دلیل بر وثاقت وی است. از اینرو، وی «حسین بن ثویر بن اسی فاخته» را به واسطه نقل زیارت معتبری که امام صادق (ع) به یونس بن ظبیان آموخته و در کتاب‌های کامل الزیارات، کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب آمده، توثیق می‌کند. (همو، ۲/ ۲۳۳)

وجه این ادعا ممکن است این باشد که با مشاهده صدق راوی در موردی، به وثاقت وی اطمینان حاصل می‌شود. به بیان دیگر، وقتی برخی از روایات راوی، همخوان با روایات هم

مضمون رسیده از راویان موثق دیگر است، می‌توان به وثاقت وی پی برد و دیگر روایات منفرد وی را نیز معتبر دانست. اما به نظر می‌رسد این ادعا نیز مخدوش است، زیرا علم به صدق شخصی در نقل قولی، دلیل بر صدق وی در گفته‌های دیگر نیست.

به هر حال اینگونه مبانی از محدث قمی، تأییدی بر تسامح ایشان در امر جرح و تعدیل به لحاظ مبنای فکری و اندیشه رجالی است؛ زیرا منفرد بودن راوی در نقل دعا یا صرف بودن وی یکی از ناقلان دعا و زیارت معتبر، قرینه مناسبی بر وثاقت یا حسن راوی نیست. به نظر می‌رسد دو مبنای اخیر به دلیل تمایل شخصی محدث به ادعیه و زیارات می‌باشد.

۲. ذکر تراجم

کتاب‌های محدث قمی در راستای تراجم نویسی، نشانگر مهارت او در این زمینه است. حجم قابل توجهی از مطالبی که پیرامون روایات در سفینة البحار می‌آورد، مربوط به ترجمه بزرگان است. وی هرگاه در سیر الفبایی فهرست خود، به نام دانشمندان و اعلام می‌رسد، به شرح مختصری از احوالات آنان می‌پردازد.

وی در ترجمه افراد به موارد ذیل اشاره می‌کند:

نام کامل فرد: این کار برای آشنایی بیشتر مخاطب با آن عالم و پرهیز از اشتباه در مواجهه با تشابه اسمی عالمان است. مثلاً در ترجمه «بحرالعلوم» می‌آورد: «بحر العلوم العلامة الطباطبائی، السید مهدی بن العالم السید مرتضی بن العالم الجلیل السید محمد البروجردی، المنتهی نسبة الشریف الی السبط الأكبر الحسن بن علی بن أبی طالب علیهم السلام...» (همو، ۱/ ۲۲۸ - ۲۲۹؛ موارد دیگر رک: همو، ۲/ ۲۴، ۳/ ۳۶).

شناسایی فرد با اسامی مشترک: محدث قمی هرگاه تشابه اسمی در میان عالمان وجود داشته باشد که امکان اشتباه مخاطب در مورد آن باشد، متذکر می‌شود. به عنوان مثال می‌گوید که سه عالم اهل سنت به نام «ابن اثیر» وجود دارد: اولین آن‌ها مجد الدین مبارک بن أبی الکریم أثیر الدین محمد بن محمد بن عبد الکریم الجزری (م ۶۰۶)، صاحب النهایة و جامع الأصول و الإنصاف است. نفر بعد برادرش عز الدین علی بن أبی الکریم (م ۶۳۰)، صاحب کتاب کامل التواریخ و أسد الغابة فی معرفة الصحابة و تهذیب أنساب السمعانی، و نفر سوم برادر این دو؛ ضیاء الدین نصر الله بن أبی الکریم (م ۶۳۷)، منشی کاتب و ادیب، صاحب کتاب «المثل السائر» و غیره می‌باشد. (همو، ۱/ ۴۷؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۱/ ۴۱۴ - ۴۱۵ و ۲/ ۹۸).

تخصص‌های علمی: گاهی یک عالم در یک فن شهرت یافته ولی در چند علم دیگر نیز

تبحر داشته است. محدث قمی با تسلطی که بر تراجم دارد، آن را متذکر می‌شود. به عنوان مثال «شیخ ناصر بن ابراهیم بویهی عاملی عینائی» را فاضل، محقق دقیق، ادیب، شاعر و فقیه معرفی می‌کند. (همو، ۴۱۲/۱) همچنین در ترجمه «بیضاوی» می‌نویسد: «بیضاوی؛ قاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر فارسی اشعری شافعی، مفسر متکلم اصولی است...» (همو، ۴۳۳/۱).

تالیفات: ذکر کتاب‌هایی که یک فرد نوشته، نکته دیگری است که می‌تواند در بحث کتاب‌شناسی و نیز، شناخت بهتر یک عالم و حیطة تخصص او مؤثر باشد. به عنوان مثال برای ابن خلکان کتاب «وفیات الاعیان» یا «تاریخ ابن خلکان» را ذکر می‌کند. (همو، ۲۷۸/۱)

همچنین در ترجمه «ثعلبی» می‌آورد: «ثعلبی؛ ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم محدث نیشابوری، صاحب تفسیر کبیری است که نویسنده کشاف و دیگران حدیث معروف: «در فضل کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد» را از او نقل می‌کنند، و کتاب «العرائس فی قصص الأنبياء علیه السلام» از اوست...» (همو، ۴۹۹/۱؛ موارد دیگر رک: ۲/۲۱۱).

حدیث پژوهی محدث قمی پیرامون متون روایات

فعالیت‌های «فقه الحدیثی» محدث قمی در ارتباط با روایات بحار را می‌توان از زوایای متعددی به شرح ذیل مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱. تبیین لغت

فهم حدیث، مانند فهم دیگر متون، نیازمند فهم مفردات و ترکیبات آن است. از این رو، پس از به دست آوردن متن اصلی حدیث، باید به سراغ فهم ظاهر و مفهوم عام و اولیه حدیث رفت؛ معنایی که مفهوم مخاطبان و عرفی است و بدون در نظر گرفتن پیش‌فرض‌ها، قرینه‌های خاص و بدون تحمیل عقاید به حدیث حاصل می‌گردد (مسعودی، ۷۲ - ۷۳).

یکی از کارهای ارزشمند شیخ عباس قمی، پرداختن به مفردات روایات است. فهم مفردات روایات کمک شایانی به مخاطب می‌کند تا مراد معصوم (ع) را دریابد و از کج فهمی روایات جلوگیری می‌کند. محدث قمی نیز در این زمینه به دو گونه عمل می‌کند: شیوه تقلیدی و شیوه اجتهادی.

شیوه تقلیدی: محدث قمی در موارد متعدد به کمک کتب لغت به شرح و تبیین معنای کلمه می‌پردازد. این همان «شیوه تقلیدی» در فهم مفردات است. (رک: مسعودی، ۷۹) وی در میان کتب لغت بیشتر از «مجمع البحرین» طریحی و پس از آن از «قاموس اللغة» فیروزآبادی

کمک می‌گیرد. البته جای این پرسش است که چرا وی با وجود منابع لغوی متقدم‌تر، از این دو کتاب بهره برده است؛ زیرا لغات در گذر زمان دچار تحول معنایی می‌شوند و هرچه کتاب لغت به عصر صدور حدیث نزدیک‌تر باشد، بیشتر از این آسیب در امان خواهد بود.

برای نمونه می‌توان به توضیح او ذیل ماده «برص» اشاره کرد. محدث قمی به نقل از کتاب «مجمع البحرین» ابوبرص را نوعی وزغ بزرگ معرفی می‌کند. (قمی، ۲۷۱/۱) یا اینکه درباره لغت «جاهلیت» به نقل از همان کتاب می‌آورد: «جاهلیت حالتی است که عرب قبل از اسلام بر آن بود؛ از جهت جهل به خدا و رسولش و قوانین دین، تفاخر به آباء و انساب، کبر و زورگویی و مانند این‌ها.» (همو، ۷۱۷/۱) گرچه محدث قمی می‌کوشد تا معنای لغوی کلمه جاهلیت را ذکر کند، اما در حقیقت آنچه می‌آورد، معنای اصطلاحی است.

شیوه اجتهادی: گاه محدث قمی خود، بدون استناد به کتب لغت به تبیین معنای واژه اقدام نموده و با ذکر شواهدی درصدد تایید آن معنا بر می‌آید. این گونه عملکرد را «شیوه اجتهادی» نام نهاده‌اند. (مسعودی، ۸۳) گرچه آنچه محدث بیان می‌کند، با معنای واقعی واژه مطابقت دارد، ولی به نظر می‌رسد چنین کاری از یک فرد غیر عرب که در فضای صدور روایت نشو و نما نداشته، کاری غیر علمی است و احتمال خطا در آن وجود دارد.

به عنوان نمونه، وی در شرح کلمه «تبذیر» می‌نویسد: «تبذیر به معنی پراکندن است و اصل آن از پاشیدن بذر گرفته شده است. برای هر هدر دهنده مال کاربرد دارد.» سپس آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا ۖ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» را که در آن‌ها تبذیر به معنای اسراف کننده به کار رفته را به عنوان مستند می‌آورد (قمی، ۲۴۹/۱).

همچنین، در مورد معنای لغت «ثُلُول» می‌آورد: «ثُلُول» مانند عصفور، چاه کوچکی است که دهانه آن دایره‌ای باشد. جمع آن تَأَلِيل است.» (همو، ۴۸۸/۱)

۲. ذکر آیات و روایات مکمل بحث

گردآوری آیات و روایات مشابه با روایت مورد بحث، در تبیین مراد جدی معصوم از آن روایت موثر است. از این رو، محدث قمی پس از تبیین معنای واژگان روایت و توضیح معنای ظاهری آن، گاه با ذکر آیات و روایات برای درک بهتر روایت می‌کوشد. مثلاً در «باب ما یمكن أن یستنبط منه اصول مسائل الفقه» در تکمیل بحث، چند نمونه از آیاتی که می‌شود از آن‌ها احکام شرعی را استنباط کرد، ذکر می‌کند. (همو، ۹۸/۱)

شایان ذکر است که محدث قمی در «سفینه» کمتر به نقد و رد حدیث می‌پردازد و بیشتر

روایات اضافه شده بر روایات «بحار» تنها به منظور تأیید مطلب و بیان شاهد می‌باشد؛ با این حال در پاره ای از موارد، ذکر روایات به خاطر ارزیابی صحت محتوایی روایت «بحار» است. به عنوان نمونه، در مورد «البراء بن معرور» چند نقل مختلف ذکر می‌کند و در نهایت می‌نویسد: «آنچه که نقل شده که البراء بن معرور لقمه‌ای از گوسفند مسموم در دهانش گذاشت و مرد، ضعیف است و ممکن است منظور پسرش بشیر بن البراء باشد. چنانکه در نقل دیگری هم آمده است.» (همو، ۱/ ۲۵۵)

نکته قابل ذکر در خصوص روایات مکمل بحث، این است که محدث قمی به اسناد این گونه روایات توجه چندانی ندارد. وی گاه تنها به نام معصومی که آن روایت از ایشان صادر شده، اشاره می‌کند و منبع و سند آن را نمی‌آورد؛ چنین نقلی - هرچند به عنوان تأیید ذکر شده‌اند - فاقد اعتبار و نشانگر تسامح او در زمینه اسناد روایات است؛ به عنوان مثال وی روایتی از پیامبر اکرم را بدون ذکر منبع و سند نقل می‌نماید که: «همانا مؤمنان در مهربانی عطف نسبت به یکدیگر، به منزله پیکر واحدی هستند. زمانی که یک عضو از آنان ناخوش باشد، سایر اعضای بدن با حمایت و شب بیداری به پشتیبانی از او می‌شتابند.» (همو، ۱/ ۵۶) یا اینکه می‌نویسد: «روایت نبوی است که زمانی که گرما زیاد شد، با نماز سرد شوید زیرا گرما از حرارت جهنم است.» (همو، ۱/ ۲۶۰) این روایت گرچه مشهور است و یافتن آن در کتب روایی کار دشواری نیست؛ لیکن جای داشت به مصدر اصلی روایت اشاره شود.

علاوه بر آن، در صورت ذکر منبع، بیشتر روایات افزوده توسط محدث قمی، برگرفته از کتاب‌هایی است که اساساً جزو کتب روایی نبوده یا منبع معتبر روایی به شمار نمی‌آیند؛ نقل این روایات در آن کتاب‌ها، غالباً بدون ذکر سند و تنها از باب شاهد مثال بوده است؛ به عنوان نمونه، روایتی از «کشکول» شیخ بهایی از امیرالمؤمنین علی (ع) (همو، ۱/ ۷۱۵ - ۷۱۶) و نیز روایتی از کتاب لغت «مجمع البحرین» طریحی (همو، ۱/ ۴۰۶ و ۵۰۱) و نیز روایت نبوی به نقل از کتاب «الدر النظیم»^۱ (همو، ۱/ ۱۷۹) نقل می‌کند.

همچنین، از کتاب «عدة السفر» طبرسی به نقل از یکی از ائمه می‌آورد که: خداوند اذان و اقامه را برای رفع سردرد و آنچه مربوط به آن است، قرار داد. (همو، ۱/ ۶۸) در صورتی که، پر واضح است، اذان و اقامه تنها برای اعلام وقت نماز و دعوت مسلمانان به برپایی این فریضه

۱- منظور محدث، کتاب «الدر النظیم فی مناقب الائمة الهامیم» نوشته جمال الدین یوسف بن حاتم شامی از علمای قرن هفتم است و نه کتاب «الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم» نوشته خود او. این روایت در صفحه ۵۳۰ این کتاب می‌باشد.

الهی است و ربطی به سردرد ندارد.

۳. استناد به شعر برای درک بهتر معنا

محدث قمی برای شناساندن معنای روایت و تقریب آن به ذهن مخاطب، از شعر بهره می‌گیرد؛ زیرا شعر به سبب ایجاد تصویر ذهنی، در ارتباط ذهنی با مخاطب سریع و آسان عمل می‌کند. استناد وی بر شعر عربی و فارسی نشان از تسلط او بر ادب و لغت دارد. به عنوان نمونه، در مورد روایت امام صادق (ع) «المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد...» پس از ذکر روایت مشابه از پیامبر اکرم، شعر سعدی را در تأیید ذکر می‌کند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی ببرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

(همو، ۱/ ۵۶؛ و نیز رک: همو، ۱/ ۶۵ و ۲/ ۱۹ و ۳/ ۱۷)

۴. ذکر اطلاعات تاریخی و جغرافیایی

گاهی شناخت موقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی که در روایت به آن اشاره شده است، نقش مؤثری در درک بهتر روایت دارد. این نکته‌ای است که محدث قمی از آن غافل نبوده و در ضمن روایات به فراخور موقعیت، به آن اشاره کرده است.

به عنوان نمونه به نقل از کتاب «تنقیح المقال» ماجرای حمله «تبع» پادشاه یمن به مکه و عالم یهودی دربارش سامول - که آگاه به ظهور پیامبر خاتم در آن محل بود- را ذکر می‌کند (همو، ۱/ ۱۹۷).

همچنین در ذیل ماده «بحر»، روایات تاریخی از کتاب «الدر النظیم» درباره «بحیراء» راهب مسیحی ذکر می‌کند که خیر نبوت پیامبر اکرم را در کودکی به عموی ایشان ابوطالب داد. (همو، ۱/ ۲۲۷)

گاهی محدث قمی اطلاعات تاریخی - قومی هم بیان می‌کند؛ از این میان می‌توان به توضیح او درباره «قبیله ازد» (همو، ۱/ ۸۱) و در مورد «برهمانیان» (همو، ۱/ ۳۰۲) اشاره کرد.

نکته‌ای که در باب اطلاعات جغرافیایی وجود دارد، این است که محدث قمی علاوه بر بیان موقعیت جغرافیایی مکان، به شکل صحیح تلفظ اسم آن هم اهمیت می‌دهد. این بیان در مورد مکان‌هایی که کمتر شناخته شده است، بسیار کارگشاست. مثلاً در مورد شهر «آوه» شکل صحیح آن را بر وزن ساوۀ می‌داند و برخی نیز آن را «آبۀ» خوانده‌اند. وی روایتی نیز از امام

حسن عسکری (ع) ذکر می‌کند که: «أهل قم و أهل آبة مغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا علیهما السّلام بطوس...» و چند تن از علمای منسوب به این مکان را هم بیان می‌نماید. (همو، ۱/ ۲۰۴).

همچنین «بلخ» را هم وزن فلس دانسته و در مورد آن می‌نویسد: «شهر مشهوری در خراسان که از بزرگ‌ترین و مشهورترین آن‌هاست. بین آنجا و ترمذ دوازده فرسخ فاصله می‌باشد و به جیحون، رودخانه بلخ گفته شده است.» (همو، ۱/ ۳۶۷؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۲/ ۹۸ و ۲/ ۱۰۸)

۵. ذکر مطالب علمی مکمل معنا

محدث قمی با بیان خواص دارویی گیاهان به تبیین هرچه بیشتر مطلب می‌پردازد. گرچه گاه مطالبی که وی در این زمینه بیان می‌کند، افکار رایج زمانه بوده است و پایه علمی درستی ندارد؛ اما توجه او به این مسائل در راستای تبیین و تأیید مطالب روایات از ویژگی‌های مثبت حدیث پژوهی وی به شمار می‌آید.

به عنوان مثال، وی در مورد «البرز قطونا» می‌نویسد: «برز قطونا در فارسی اسفرزه است که گفته‌اند زمانی که با سرکه و روغن گل و آب به صورت ضماد در آید، برای درد مفاصل و ورم‌های ظاهری در ناحیه گوش‌ها و جراحات و ورم‌های بلغمی مفید است...» سپس به نقل از ابوعلی سینا خواص دارویی بیشتری برای این گیاه ذکر می‌کند. (همو، ۱/ ۳۰۳)

همچنین به نقل از کتاب «القاموس» در مورد واژه «بنفسج» می‌آورد: «بنفسج؛ بوی خوش آن برای افراد گرم‌مزاج مفید است و بوییدن مداوم آن انسان را به خواب خوشی فرو می‌برد و مریای آن برای بیماری پهلوی، ذات الریه، سرفه و سردرد سود رسان است.» (همو، ۱/ ۳۹۹؛ نمونه‌های دیگر رک: همو، ۲/ ۱۰۵ و ۱۶۱)

۶. بررسی صحت متن

محدث قمی در کنار تشریح و تبیین مفاد روایت، به درستی لفظ آن نیز توجه می‌نماید و اگر مشکل «تصحیف» یا «تحریف» در روایت وجود دارد آن را ذکر، و در صورت امکان توجیه می‌کند.

تصحیف، این است که قسمتی از سند یا متن به عبارت مشابه تغییر یافته باشد. (شانه چی، ۹۳) و علت آن یا [خطای] چشم است یا گوش، و در لفظ و معنا رخ می‌دهد. (شهید ثانی، ۳۲) فرق تصحیف و تحریف در این است که در روایت محرف، شخص تحریف‌کننده قصد

تحریف داشته ولی در تصحیف قصد تغییر نداشته است. (ربانی، ۱۳۶) البته در تعریف اصطلاحی دو واژه، اختلاف اندکی وجود دارد. برخی دانشمندان تصحیف را اعم از تحریف دانسته یا آن را محدود به تغییر در نقطه، و تحریف را مربوط به تغییرات شکلی با بقاء حروف کرده‌اند. (مامقانی، ۱/ ۲۴۳)

به هر حال محدث قمی از وجود تصحیف و تحریف در الفاظ روایات - چه در متن و چه در سند - غافل نبوده و آن را متذکر می‌گردد. به عنوان مثال وقتی به روایت امام صادق (ع) «إذا ضاق أحدكم فليعلم أخاه و لا يؤمن على نفسه» می‌رسد، وقوع تصحیف را در روایت متذکر می‌شود و اصل آن را «لا يؤمن» می‌داند. (همو، ۱/ ۵۷) از این رو، ترجمه روایت چنین می‌شود که: هرگاه یکی از شما دچار سختی و تنگنا شد به برادر خویش اطلاع داده و عزا نگیرد. همچنین درباره تعداد حج‌های آدم (ع)، دو روایت ذکر می‌کند که یکی هفتاد حج و دیگری هفتصد حج برشمرده است. محدث احتمال می‌دهد «سبعین» در روایت «سبعمائة» بوده است. (همو، ۲/ ۵۷) گرچه نامی از اصلاح تصحیف نمی‌برد، اما در واقع روایت هفتاد حج را مصحف می‌داند.

و نیز در تصحیف سند می‌نویسد: «ظاهر این است که از لفظ ابی حمزة، ابن افتاده است و مراد علی بن ابی حمزه بطائنی است» و برای آن شاهی از روایت هم می‌آورد. (همو، ۱/ ۳۲۱)

۷. برداشت‌های فقه‌الحدیثی از روایات

آنچه تا کنون از فعالیت‌های متن‌پژوهی محدث بیان شد، روشن‌گر این است که ایشان بیشتر به شرح و تبیین روایات می‌پردازد و در نوشته وی استفاده از روایت در استخراج یا اثبات مطلبی چندان پررنگ نمی‌باشد. از جمله نمونه‌های برداشت تاریخی از روایات، این است که با در نظر گرفتن روایت و سال وفات امام موسی بن جعفر (ع) می‌توان نتیجه گرفت که ایشان چهار سال در زمان هارون زندانی بودند (همو، ۲/ ۳۵).

همچنین با تکیه بر لفظ «سبطین» در روایت ذکرشده در کتاب دعوات، نتیجه می‌گیرد که امام حسن عسکری (ع) برادری با نام حسین داشتند که از باب تشبیه به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نوه‌های پیامبر رحمت (ص) «سبطین» نامیده می‌شدند و از این معنا استفاده می‌کند که حسین برادر امام که در قبه ایشان دفن گردیده، در کمال جلالت و عظمت بوده است (همو، ۲/ ۲۰۱).

نتیجه‌گیری

گرچه هدف اصلی محدث قمی از نگارش «سفینه البحار» فهرست‌نگاری روایات «بحارالأنوار» است؛ اما تلاش‌های او برای تبیین و توضیح سندی و متنی روایات را نمی‌توان نادیده گرفت. وی در این راه، از انواع علوم کمک می‌گیرد؛ این مطلب، احاطه کامل او را در مباحث مختلف علمی به ویژه مباحث تراجم، لغت و نقل تاریخی می‌رساند. محدث قمی تمایل چندانی به رد و تضعیف روایات ندارد؛ این امر باعث شده تا وی با اسناد روایات، با مسامحه برخورد نموده و اکثر راویان را به نحوی مدح و توثیق نماید. در مقابل، علاقه وافر و تخصص بالای او در زمینه «تراجم» موجب گشته تا وی - به جای بررسی بیشتر پیرامون وثاقت راویان و رجال - بیشتر به شرح حال و ترجمه دانشمندان پردازد؛ از این رو، بخش قابل توجهی از مطالب او در «سفینه البحار»، در باب ترجمه عالمان و دانشمندان است. در مورد متن پژوهی، وی بیشتر به شرح و تبیین روایات می‌پردازد و نقد و یا استنباط از حدیث در اثر او کم است که گمان می‌رود این امر به دلیل رویکرد اخباری او در مواجهه با روایات باشد.

منابع

قرآن کریم.

- حرزالدین، محمد، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۳ ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.
- داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، قم، مکتبه فدک، ۱۴۲۶ ق.
- دوانی، علی، حاج شیخ عباس قمی؛ مرد تقوا و فضیلت، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
- ربانی، محمدحسن، دانش درایة الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۹۰.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- شامی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعاية لحال البدایة فی علم الدرایة و البدایة فی علم الدرایة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، علامه مجلسی و فهم حدیث؛ مبانی و روش‌های فقه الحدیثی علامه مجلسی در بحارالأنوار، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.

قمى، عباس، *الفوايد الرضوية فى احوال علماء المذهب الامامية*، تهران، بوستان كتاب، بى تا.

_____، *سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار*، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ه ق.

مامقانى، عبدالله، *مقباس الهداية فى علم الدراية*، تحقيق محمدرضا مامقانى، بيروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.

مجلسى، محمداقبر بن محمدتقى، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.

مدیر شانه چى، كاظم، *دراية الحديث*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۸۶.

مسعودى، عبدالهادى، *روش فهم حديث*، تهران، سمت و دانشكده علوم حديث، ۱۳۸۴.

